

شهید و رزمنده بود و از داخل همین ها کتاب "پایی که جا ماند" و "دور کعت عشق"، در آمد. تعداد زیادی شهید دادیم و محصولش شادی ها و غم ها بود و فرهنگ نوشتاری هزار جلدی با خاطرات تلخ و شیرین که هر کدام می تواند فیلمی باشد که بخشی از آن آماده شده و ادبیات از این ها تغذیه کرده و باغی است که به گل نشسته است. این فرهنگ واقعی است و این بچه های مردم بودند که رفتند و شهید شدند و خون دادند و مردم بودند که رفتند و جنگیدند. پیرزنی که دو عدد تخم مرغ را هدیه کرده بود و همه این اتفاقات جمع آوری شده، واقعی بودند و ارزش این را داشته است که به خاطرش ده هزار جلد کتاب نوشته شود چون در هیچ دوره ای ده هزار جلد کتاب نداریم. حتی در دوره مغول، مردم ایستادگی نمی کردند و از مغول ها می ترسیدند اما اگر امروز مغولی بیاید، در اولین روستای ایران متوقف می شود. یعنی فرهنگ و تعریف ها عوض شده است. الان تعریف تازه ای از حماسه صورت گرفته است. چون حماسه با عرفان تلفیق شده است.

اگر پشته های بعدی بیایند و حمایت و ثبت کنند، مثل میوه ای است که رسیده است. مرحله بعدی مرحله چیدن میوه است و اگر خوب بسته بندی شود، کالا خوب می ماند و اگر میوه بسته بندی خوبی نداشته باشد، در مسیر و پیش از رسیدن به مقصد، می پوسد. در واقع باید هر کاری را درست و در زمان خودش انجام داد. الان فکر می کنم که این جنس میوه ها خاص است و می تواند طبقه بندی شود و تازه باشد و به کمک این ها می توان مردمی را اندر کار دید که در آینده زیر بار زور نروند. تا به حال در هیچ دوره ای این طور نبوده است و در هیچ دوره ای از تاریخ نبوده است که جنگ داشته باشیم و بخشی از زمین هایمان را از دست ندهیم یا اذیت نشویم اما در این جنگ یک ذره از زمین و خاکمان را ندادیم. ۴۴ کشور آمدند و با ما جنگیدند اما در نهایت دشمن را به عنوان متجاوز، به جهان معرفی کردیم و پشته های ادبیاتی، ایجاد کردیم که این "ادبیات بیداری" است و به تاریخ هشدار می دهد که می توان در مقابل متجاوز ایستاد. این جنگ مثل طلایی است که در خزانه بانک مرکزی وجود دارد و این ها خزانه های فرهنگی ما هستند. همان طور که به خزانه مالی نیاز داریم، به ادبیات دفاع مقدس هم نیاز داریم. ادبیات و فرهنگ جنگ چیزی است که از شهدا و خاطر ایشان گرفتیم، در واقع این ها همان پشته های فرهنگی ماست. به همین جهت ادبیات ما آیینی و دینی است. ما شاعرانی چون کسایی مروزی، ناصر خسرو و ابن

حسام خوشفی را داشتیم اما امروز این همه شاعر آیینی داریم. از این نظر باید در این ادبیات و شعر انقلاب به نقاط روشنی برسیم که این دوران خوبی را دارد طی می کند. من دارم این حرکت را پیگیری می کنم. آب حرکت می کند و با شتاب می رود. در کنارش یک مسیر هرز هم وجود دارد. کاری ندارم مسیر آن جریان هرز به کجا می رود. من باید ببینم که رودخانه به کجا می رود. این رودخانه دارد به جای خوبی می رود من دارم پا به پای رودخانه می روم. باید ببینم که مسیر ی که به دریا می رسد، کدام است. در واقع این اتفاق به جریان های خوبی منتهی می شود.

■ زبان فارسی دوره عسرت را می گذراند

* شعر و ادبیات انقلاب چقدر توانسته است به بیرون از مرزها برود؟

* روزگاری بود که صائب شعر می گفت. از دربار روم شرقی نامه می نوشتند و دیوانش را می خواستند. آن موقع نه کمپانی هند شرقی بود و نه انگلیسی آمده بود و نه زبان انگلیسی این قدر رشد کرده بود و نه زبان های دیگر و نه فارسی این قدر خوار شده بود. ما در روزگار عسرت زبان فارسی هستیم ولی با این حال داریم خوب کار می کنیم و امروز نمی توانیم بگوییم که زبان فارسی دارد پا به پای زبان انگلیسی جلو می رود، چون این طور نیست. زبان اردو یک میلیارد مخاطب دارد ولی زبان فارسی در بهترین شکل ممکن در حد ۱۵۰ میلیون نفر مخاطب دارد؛ این رقم در خوش بینانه ترین حالت است. این با انگلیس فرق می کند که کمپانی هند شرقی می آید در آن جا و با استعمار طلبی و توپ و تفنگ، زبان انگلیسی را جا می اندازد. یعنی زبان شان را با کشت و کشتار و شمشیر و گلوله تثبیت می کنند. امروز زبان فارسی پا به پای زبان انگلیسی جلو نمی رود. ما که شاعر انگلیسی زبان نیستیم. ما فارسی زبانیم با این وجود شعر ما در جاهایی که باید برود و مردم آن را بفهمند، دارد می رود و اگر روی ترجمه هم سرمایه گذاری کنیم، امکان رشد وجود دارد ولی این ها نیست و امروز این پشته ها را نداریم. یعنی اگر همین ظرفیت در روزگار سعدی و مولانا یا بعد از آن در روزگار صائب و بیدل می آمد، اتفاقات بزرگی رخ می داد حتی اگر آن بزرگان در روزگار ما می آمدند، شاید دچار سرنوشتی می شدند که ما الان دچار آن هستیم. امروز شاعری مثل علی معلم را داریم که شاعر بزرگی است که شاید اگر در روزگار

قدیم می آمد، بهتر معرفی می شد. زبان فارسی در عسرت، رنج و سختی است و ترجمه نمی شود ولی ما با وجود این در حدی که باید به کشورهای منطقه برویم، رفتیم و من می خواهم ببینم که چقدر بابت این مسئله هزینه کردیم و البته این کار ها هزینه دارد. حالا آمده ایم تا ترجمه کنیم و برنامه های مفصل برای معرفی این ها بگذاریم. چون شعر و ادبیات مثل فیلم نیست که بخواهد با استفاده از تصویر، زبان جهانی شود. این کلمه است و باید ترجمه شود که این کار هم هزینه می خواهد ولی ادبیات ما گناهی ندارد. ادبیات ما در این روزگار خوب کار کرده و پا به پای تمام عرصه ها، پیش رفته و تاثیر گذار بوده است و هنرهای دیگر یعنی سینما و موسیقی و تجسمی رشد کرده اند و این ها هم و امدار ادبیات هستند و ادبیات و شعر و داستان ما به این هنر ها کمک کرده است. در مورد تذکره نویسی هم باید این کار را تبیین کرد و فکر می کنم که بیش از ده هزار مجموعه شعر چاپ شده باشد چون حوزه هنری که یکی از ناشران کشور است چند هزار مجموعه شعر چاپ کرده است.

* آماری از آثار منتشره دارید؟

* خیر، این آمار را باید جایی مثل ارشاد ارائه کنند چون هر روز تعداد زیادی اثر تولید می کنند. البته اگر به فرض، ده هزار کتاب شعر چاپ شده باشد، چند تذکره نوشته شده است و چقدر از این آثار تحلیل شده اند؟ در زمان بیدل، صائب و حزین لاهیجی، ده هزار شاعر داشتیم و پنجاه تذکره هم بود یعنی شعرا عادت داشتند که هر کدامشان یک تذکره داشته باشند الان در ادبیات انقلاب ما تذکره خوبی نوشته نشده است یعنی کسانی که در تذکره نویسی کار می کنند، آدم های خبره ای نیستند. اگر تذکره هایی را که در هند نوشته می شد مثل تذکره آزاد بلگرامی، ما داشتیم و می توانستند اشعار را نقد کنند، خوب می شد. البته تذکره نویسی باید باشد و شعر را تثبیت کند و اگر نیست جامعه دانشگاهی باید آن را جبران کند. این کارها باید باشد یعنی تحقیق و پژوهش در حوزه دانشگاهی در کنار ادبیات خلاقانه بیاید و آن را تثبیت کند. البته حرکت های خوبی هم شده است به ویژه در دانشگاه ها و لااقل در این پنج سال اخیر، دانشگاه ها توجه ویژه ای به ادبیات انقلاب و دفاع مقدس داشته اند و آن را تدریس می کنند و در دانشگاه های سمنان، شهرکرد و کرمان به صورت تخصصی کار می کنند و این اتفاق خوبی است که در حال وقوع است و نوید هایی را می رساند. ضمن این که خود شاعران هم باید به پژوهش اهمیت بیشتری بدهند.